

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۰۷/۲۳

محمود ارژمند<sup>۱</sup>، مرضیه اعتمادی پور<sup>۲</sup>

## نقد ساختارگرایانه فرم و عملکرد بنای تاریخی قلعه دختر فیروزآباد<sup>۳</sup>

### چکیده

قلعه دختر فیروزآباد با عملکردهای کاخ و قلعه به عنوان بنایی ارزشمند از اواخر دوره اشکانی و مظهر تجلی خلاقیت‌های معمارانه‌ای است که در طول سالیان گذشته الگوی بناهای عظیمی شده است. بنابراین باید به عنوان سند تکامل تاریخ معماری ایران به درستی شناخته شود که در این مقاله به نقد ساختارگرایانه آن پرداخته خواهد شد. پرسش‌های جهت‌دهنده تحقیق پیرامون تحلیل و یافتن نسبت رابطه و کشف راهکارهای معمارانه به کار رفته برای هماهنگ‌سازی کارکردهای دوگانه کاخ و قلعه و نیز نمایان‌سازی خلاقیت‌های فضایی موجود در معماری آن شکل می‌گیرد. در جهت پاسخگویی به این پرسش‌ها، به توصیف و تکمیل اطلاعات موجود از بنا به عنوان پایه تحلیل‌های اصول فضایی حاکم بر قلعه دختر پرداخته می‌شود که نتیجه آن‌ها در قالب ارائه الگوها و نمودارهای فضایی بیان گردیده است و منتج به وضوح غلبه کارکرد قلعه بر کاخ در طراحی خواهد شد. با قرار دادن این نتایج در کنار قیاس با بناهای دوره‌های زمانی متأخر و متقدم‌تر، ریشه‌یابی برخی از اساسی‌ترین الگوهای معماری ایران حاصل می‌شود که از مهم‌ترین اهداف شکل‌گیری پژوهش حاضر است. آشنایی با شیوه‌های معمارانه هماهنگ‌سازی عملکردهای گوناگون، هدف بنیادین دیگری است که کوشش شده است از طریق روش کیفی و با ابزار مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهدات میدانی و تحلیل‌های معماری محقق شود. در نهایت ریشه‌یابی برخی الگوهای سازمان‌دهی فضایی ماندگاری چون روابط فضایی ایوان و گنبدخانه در بنای قلعه دختر شناسایی شد.

**کلید واژه‌ها:** معماری قلعه دختر فیروزآباد، ساختار فضایی، تحلیل و نقد ساختارگرایانه، فرم و عملکرد.

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، استان تهران، شهر تهران

E-mail: arzhmand@art.ac.ir

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، دانشگاه هنر اصفهان، استان اصفهان، شهر اصفهان (نویسنده مسئول)

E-mail: m.etemadipur@gmail.com

<sup>۳</sup> این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرضیه اعتمادی پور با عنوان «نقد پدیدارشناسانه معماری قلعه دختر فیروزآباد» به راهنمایی مهندس محمود ارژمند در دانشگاه هنر اصفهان است.

## مقدمه

بنای قلعه دختر فیروزآباد استان فارس با عملکرد ترکیبی کاخ و قلعه به عنوان مدخل ارزشمندی از معماری عظیم دوره انتقال از دوران اشکانی به ساسانی است (تقوی نژاد دیلمی، ۱۳۶۶، ۱۰۶). طرح آن علاوه بر اینکه بازتاب‌دهنده آفرینش‌هایی از معماری است که در طی قرون متمادی و با تبادل فرهنگی میان مردمان مختلف پدید آمده است، مظهر تجلی طرح‌های بدیعی است که در طول سالیان دراز در معماری ایران پابرجا ماند. بنابراین بنای مذکور بازتاب‌دهنده میراث تاریخی و فرهنگی و معماری این سرزمین است و باید به عنوان سند تکامل فرم‌ها و فضاهای برجسته فنی و معماری در تاریخ معماری ایران به درستی شناخته شود. شناختی که در آن تنها به توصیف بسنده نشود بلکه در مراحل بالاتر، تحلیل و تبیین نیز صورت پذیرد. بر این اساس به نقد ساختارگرایانه معماری آن مشتمل بر توصیف، تحلیل و تبیین با تأکید بر ساختار فضایی بنا پرداخته می‌شود تا از طریق بررسی نحوه پایبندی طراحی به اصلی‌ترین اصول و ویژگی‌های معماری سنتی و با تکیه بر روش‌های کیفی و تحلیلی، پاسخ‌هایی به پرسش‌های تحقیق داده شود و میزانی برای قضاوت درباره نسبت میان کارکردهای دوگانه کاخ و قلعه در جهت ابهام‌زدایی از این بخش از تاریخ معماری ایران فراهم گردد. برای رسیدن به این هدف و در مسیر تحلیل موضوع، آشنایی با شیوه‌های هماهنگ‌سازی ماهیت‌های متفاوت این دو عملکرد در طراحی، خود می‌تواند به نوعی آموزش حل تعارضات کارکردی در معماری محسوب شود. این پژوهش در گام سوم نقد یعنی تبیین که در نتیجه قیاس ابعاد مختلف بنا با سایر ابنیه حاصل می‌گردد، می‌کوشد به خلاقیت‌های طراحی در معماری قلعه دختر دست پیدا کند.

هویت‌بخشی به بناهای آینده جامعه معماری از طریق ارائه الگوهای موفق و پرافتخار گذشته به طراحان و رفع گسستگی زنجیره معماری سنتی و معاصر که ناشی از تقلید کورکورانه طراحان از بناهای غربی است، از مهمترین ضرورت‌های پژوهش بناهای گذشته است تا به این ترتیب بتوان زمینه الهام‌گیری از الگوهای موفق بومی را برای معماران امروز فراهم کرد. پرداختن به مباحث نظری بناهایی نظیر قلعه دختر، از جمله نقد آن‌ها که از کمبودهای علم معماری اکنون ماست نیز در صدر اولویت این‌گونه تحقیقات قرار می‌گیرد. مهمترین اهداف این پژوهش عبارتند از تلاش برای کشف و دستیابی به خلاقیت‌های به کار رفته در طراحی ساختار فضایی بنای مورد نظر که با طی مراحل سه‌گانه نقد و قیاس با بناهای پیش از آن صورت می‌پذیرد، بررسی میزان تداوم این موارد در معماری این سرزمین، کاربرد این الگوها در طرح‌های ابنیه معاصر با هدف پیوستگی در اصول و الگوهای موفق در معماری سنتی ایران و همچنین آشنایی با شیوه‌های معمارانه هماهنگ‌سازی عملکردهای گوناگون (کاخ و قلعه) از طریق بررسی ساختار فضایی. تحقق اهداف بیان شده جهت این پژوهش تنها با پاسخ‌گویی به سؤالات زیر امکان‌پذیر می‌گردد.

## پرسش‌های تحقیق

- راهکارهای معمارانه در ساختار فضایی بنا برای هماهنگ‌سازی کاربری‌های کاخ و قلعه چیست؟
- مهمترین اصول معماری قابل بررسی در بنا برای کشف نسبت میان کارکرد کاخ و قلعه کدام است؟
- خلاقیت‌های به کار رفته در ساختارهای فضایی این بنا چیست و کدامیک از این موارد در معماری ایرانی تداوم یافته و به الگو تبدیل شده است؟

## روش تحقیق

استفاده از تحلیل‌ها و تفسیرها که مبنای شکل‌گیری این پژوهش است، زمینه‌ساز اجرای تحقیقی با روش کیفی است که با کمک مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی که مهمترین شیوه‌های گردآوری اطلاعات در مسیر تحقق پژوهش است، صورت گرفته است.

## پیشینه تحقیق

بنا به مطالعه گسترده نگارندگان، تحقیقات صورت گرفته در زمینه بنای قلعه‌دختر شامل بیش از ۱۰۰ منبع به صورت کتاب، مقاله و طرح مرمتی است که عمدتاً در قالب کتاب‌های باستان‌شناسی و توسط متخصصان این رشته به تحریر درآمده است و در آن‌ها تنها به ذکر مختصری از تاریخ، نحوه ساخت و یا توصیف اجمالی از سازمان کالبدی بنا بسنده شده است. این منابع به دلیل اینکه از منظر معماری به بنا ننگریسته‌اند، اغلب ارزش‌های معمارانه بنا را آشکار نکرده‌اند. در کتاب آتشکده فیروزآباد<sup>۱</sup> و نیز مقاله «دژ قلعه‌دختر، فیروزآباد فارس»<sup>۲</sup> نسبت به سایر منابع تنها به توصیفات جزئی‌تری از معماری این بنا پرداخته شده است. هانس هوگی در کتاب قلعه‌دختر- آتشکده<sup>۳</sup> به عنوان گزارش طرح مرمت خود به توصیف دقیق آن دسته از وجوه معماری پرداخته است که در زمینه مرمت و احیای آن بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و از این نظر توصیفی جامع‌تر از سایر منابع به دست می‌دهد. اما از آنجا که شناخت، معرفی و نقد هر بنا مستلزم طی مراحل سه‌گانه توصیف، تحلیل و تبیین معماری است، می‌توان اذعان داشت که هیچ‌یک از مطالعات صورت گرفته در زمینه معماری قلعه‌دختر، حتی در سطح توصیف نیز جامعیت لازم را دارا نیستند و نمی‌توانند گویای شخصیت معماری این بنا را باشند.

## تعریف نقد و نقد معماری

نقد به معنای شناخت اثر از روی خیرت و بصیرت است و می‌توان آن را جستجوی حقیقت اثر دانست و لذا «قضاوت» و «ارزیابی» یکی از صور یا مراحل آن است (زرین‌کوب، ۱۳۷۳، ۶). با وجود این، آنچه در حوزه‌های تخصصی از جمله معماری از این واژه مراد می‌شود، مضمون گسترده‌تری دارد (خویی، ۱۳۸۱). مبحث «نقد معماری» شعبه‌ای از شعبه‌های نظریه معماری است که به شرح، تفسیر و سنجش اقوال، اندیشه‌ها و آثار معماری می‌پردازد و بخش پراهمیتی از مبانی نظری معماری محسوب می‌شود، به طوری که هرگونه تدوین و نظریه و تحقیق در حوزه‌های مختلف معماری، بر نقد معماری به معنای عام آن متکی است. نقد اثر معماری، اغلب به معنای توصیف، تفسیر و ارزیابی آن فهمیده می‌شود؛ به این معنی که در هر متن نقادانه کامل، باید هر ۳ وجه مذکور وجود داشته باشد. با این حال، تاریخ معماری شاهد دیدگاه‌ها و روش‌های متعددی از نقد در این زمینه بوده است که با گذشت زمان و نقد شیوه‌های نقد، صاحب‌نظران این حوزه در دنیای معاصر استفاده از دیدگاه «نقد اثر از طریق خود اثر» را نسبت به انواع دیگر نقد بیشتر مورد تأیید قرار می‌دهند (خویی، ۱۳۷۹).

## نقد اثر از طریق خود اثر

امروزه به دنبال تجارب متعدد در نقادی آثار، رفته‌رفته این حقیقت خود را هویدا کرده که در کار «نقد» بیش از هر چیزی باید خود اثر محل توجه و اهتمام قرار گیرد (مهندسین مشاور نقش، ۱۳۸۶، د). اگرچه در سنت نقادی دوره جدید، روش‌ها و آدابی متداول بوده که مطابق آن‌ها آثار هنری

و معماری به چیزهایی غیر از خودشان «تحویل» و تنزل می‌یابد و بررسی تأثیر عوامل فلسفی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، کاربردی، روان‌شناسانه، زندگی‌نامه هنرمند، سبک‌شناسی و امثال آن بر شکل‌گیری اثر هنری به اشتغال اصلی کار نقد تبدیل می‌شود؛ اما هرچه می‌گذرد، این باور قوام می‌یابد که آن نگاه نقادانه که به «نقد پوزیتیویستی» یا «نقد دانشگاهی» شهرت یافته، همواره اثر را به عوامل غیر از خود تنزل و کاهش داده است (بارت، ۱۳۸۲، ۳۱). بنابراین امروز نوعی تحری و عزل نظر نسبت به سنت نقادی «پوزیتیویستی» رونق پیدا کرده و به جای تأمل در خود اثر به شعار اصلی تبدیل می‌شود. مطابق این نظر، ذات خود اثر بدون هرگونه دانش پیرامونی و حتی هرگونه سابقه ذهنی می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد. اگر در مبحث حاضر گفته می‌شود که در این‌گونه نقد از علوم غیرمعماری قطع نظر می‌شود، به معنای این نیست که سر و کله چنین دانش‌هایی هیچگاه در نقد پیدا نمی‌شود، بلکه همه اینها نیز می‌توانند در نقد حضور پیدا کنند، اگر و تنها اگر خود اثر از آن‌ها دعوت کند (خویی، ۱۳۸۴، ۹۶). چنانکه نوربرگ-شولتز می‌نویسد: «با قلم‌زنی در حواشی معماری و با بر صدر نشان‌دادن مباحث اجتماعی و سیاسی، چیزی عایدمان نخواهد شد. معماری را می‌باید با معماری فهمید (Norberg-Schulz, 2000, 6). بنابراین از این دیدگاه در بررسی و تحلیل بنای تاریخی قلعه‌دختر فیروزآباد استفاده می‌شود، چرا که در زمینه‌های تاریخی، سیاسی، مذهبی و غیره این دوران ابهامات بسیار است (شیپ مان، ۱۳۸۳، ۱۱۷) و تکیه زدن بر مسائلی که در هاله‌ای از ابهام است، نمی‌تواند پایه مناسبی برای مباحث علمی باشد. دیدگاهی که با شیوه «نقد اثر از طریق خود اثر» مطابقت دارد و در مقاله حاضر مورد استفاده قرار گرفته است، ساختارگرایی است که از دیدگاه کریستوفر الکساندر «رویکردی است اندیشمندانه در شناخت واقعیت‌ها از طریق تحلیل ساختار و مناسبات اجزای درونی یک کل متعین که از خلال تحلیل و تفکیک جزءها تعبیر می‌گردد و کلیت ساختاری یک نظام را بازشناسی و تعریف می‌نماید» (نوروزی‌طلب، ۱۳۸۹، ۷۰). از نظر ساختارگرایان روش کار ساختارگرایی روش بررسی یک به یک پدیدارها و شیوه علی متعارف نیست، بلکه روش آن‌ها بر ضرورت تحلیل ساختار درونی و بررسی مجموعه مناسبات بین اجزای ساختار در هر پدیده استوار است. در این بینش خرده ساختارهای یک کل که خود محصول مناسبات خاص درونی میان اجزای مختلف آن هستند، دستگاه‌های معنایی را پدید می‌آورند (استیور، ۱۳۸۳، ۳۴).

## توصیف و معرفی بنا

### زمینه پیرامونی بنای قلعه‌دختر

اردشیر ساسانی یکی از سرداران اشکانیان در نبرد بزرگ سال ۲۲۴ م. اردوان پنجم پادشاه پارت و فرمانروای خود را شکست داد و ظهور ساسانیان را موجب شد (Shepherd, 1964, 71). فتوحات ارضی اردشیر و فعالیت‌های ساختمانی او مانند ساخت شهر گور یا اردشیر خوره (به معنی شکوه اردشیر) و نیز بنای عظیم قلعه‌دختر مهمترین دلیل نزاع نهایی او با اردوان پنجم بود (فره‌وشی، ۱۳۵۴، ۲۵۴)؛ چرا که با نمایش عظمت معماری آن‌ها سعی در ایجاد حس برتری، خودنمایی و رقابت روانی با فرمانروای خود داشت. ساختار دفاعی بنای قلعه‌دختر از جمله انتخاب محل این بنا نیز نشان از تدابیر امنیتی و فراهم‌آوری شرایط مناسب جهت جلوگیری از حملات رقیب و نیز غلبه بر سپاهیان وی دارد، به‌گونه‌ای که اردشیر دستور ساخت قلعه‌دختر را در رأس قله کوه بلندی در محل تنگاب فیروزآباد با شیب‌های بسیار تند صادر کرد (هوف، ۱۳۶۶، ۹۲). سختی این دسترسی به‌گونه‌ای است که برای رسیدن از سطح دره تا ورودی اصلی بنا باید

مسافتی حدود ۳۰۰ متر طی شود و اختلاف ارتفاع از کف دره تا سطح بالایی دژ در حدود ۱۴۸ متر است (زنده‌روح کرمانی و تائبی، ۱۳۸۰، ۱۳) (شکل ۱). جایگیری بنا بر روی کوه به گونه‌ای است که در مسیر ورود به بنا و در حین عبور از کوه برای رسیدن به بنا، قلعه دختر دیده نمی‌شود (شکل ۲) و در اواخر مسیر به یکباره ظاهر می‌گردد و عظمت خود را به تماشا می‌گذارد. این موقعیت، علاوه بر تأمین یکی از بزرگ‌ترین اهداف ساخت بنا یعنی امنیت و قابلیت دفاع آسان، ایجاد کننده چشم‌اندازهای زیبایی از طبیعت و محیط پیرامونی است به طوری که دشت فیروزآباد و مناره شهر گور از آنجا دیده می‌شده است (گیرشمن، ۱۳۵۰، ۱۲۳). زیباترین عامل طبیعی، رودخانه‌ای پرآب در پاشنه مخروطی صخره بوده و هست که زمینه‌ساز مکانی شایسته برای تفریحات و تجلیات شاهانه به‌شمار می‌رفته است (هوگی، ۱۳۸۰، ۱۷).



شکل ۱. تصویر هوایی موقعیت بنای قلعه دختر

منبع: Google Earth



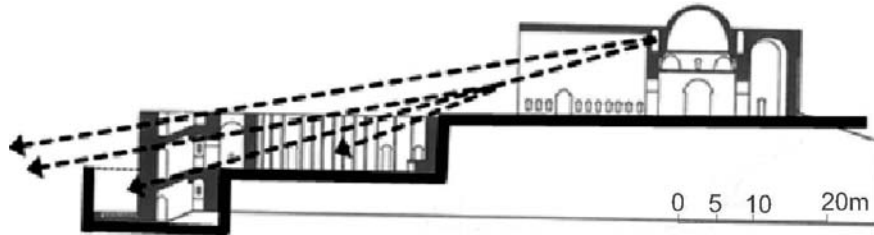
شکل ۲. نمایش بخشی از مسیر دسترسی به بنا

منبع: نگارندگان

### معرفی فضاهای بنای قلعه دختر

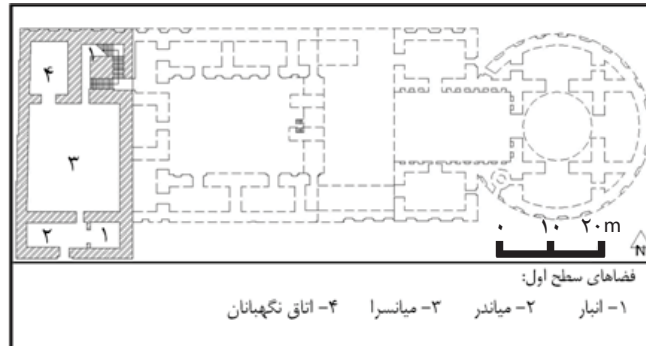
فضاها در این بنا در سه سطح ارتفاعی سازمان‌دهی شده که هر یک دارای فضاهایی هماهنگ و متناسب با عملکرد کلی آن عرصه است (بی‌یر، ۱۳۸۱، ۶۸) (شکل ۳): به طوری که کارکرد سطوح به‌ترتیب با افزایش ارتفاع از نوع خدماتی به سلطنتی تغییر ماهیت داده و دارای فضاهایی با طراحی

همانگ با آن است. چهار فضای موجود در سطح اول، در دو طرف عرض یک میانسرا به گونه‌ای قرار گرفته‌اند که حالت حیاط مرکزی دو طرفه را ایجاد کرده‌اند. در ورودی بنا که در سطح اول قرار گرفته است، فضای میان‌در و انبار در آن در نظر گرفته شده است (زیرک، ۱۳۸۹، ۷۸). در عرض دیگر میانسرا اتاقی برای نگهبانان (هوف، ۱۳۶۶، ۹۲) و برج پله چهارطرفه به گونه‌ای قرار گرفته است که ارتباط دهنده سه سطح در بنا است. این برج علاوه بر فضای پله‌ها دربرگیرنده اتاق زیرپله‌ای است که با توجه به مکان آن عملکردی مانند انبار برای آن محتمل است (شکل ۴ و ۵). با خروج از برج، پله و ورود به سطح دوم اولین فضای پیش‌رو میانداری است که به یکی از اتاق‌های پیرامون میانسرا دسترسی دارد. در این سطح چیدمان فضاهای بسته اتاق‌ها که احتمالاً مکانی برای زندگی کارکنان بوده (هرمان، ۱۳۸۷، ۹۳) پیرامون میانسرا و در سه وجه آن صورت گرفته است و در سوی دیگر آن، سکویی قرار دارد که از طریق آن دسترسی میانسرا به دو اتاق کشیده در سطحی بالاتر از سایر اتاق‌های این سطح امکان‌پذیر می‌شود (شکل ۶ و ۷).



شکل ۳. برش طولی و نمایش سطوح در بنا

منبع: هوگی، ۱۳۸۰، ۵۵



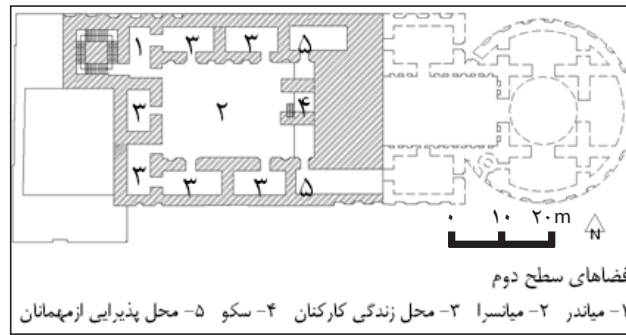
شکل ۴. پلان سطح اول قلعه دختر

منبع: نگارندگان

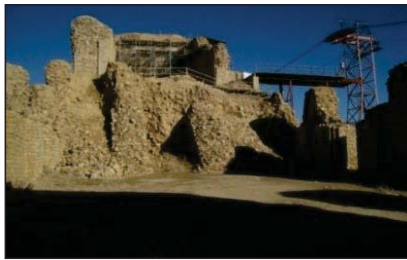


شکل ۵. برج پله با دیدی از داخل میانسرای سطح اول

منبع: نگارندگان



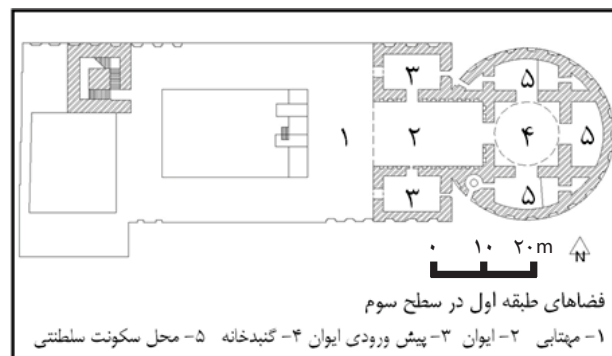
شکل ۶. پلان سطح دوم قلعه دختر  
منبع: نگارندگان



شکل ۷. میانسرای سطح دوم  
منبع: نگارندگان

فضای باز مهتابی یا بام اتاق‌های سطح دوم با خروج از برج پله، به عنوان پیش‌ورودی به مجموعه فضاهای عرصه سوم است که فرصت نمایش پرسپکتیوی با عظمت از آن را به دست می‌دهد. ایوان عظیمی بر روی پلان مستطیلی - که در گذشته توسط طاقی گهواره‌ای پوشش می‌یافته (گدار، ۱۳۵۸، ۲۵۵) - نیز پیش‌درآمد ورود به فضاهای بسته پشتی آن است. در دو سمت طولی ایوان دو اتاق بزرگ قرار دارد که از سه طرف دارای ورودی هستند و بنابراین بیشتر به فضای

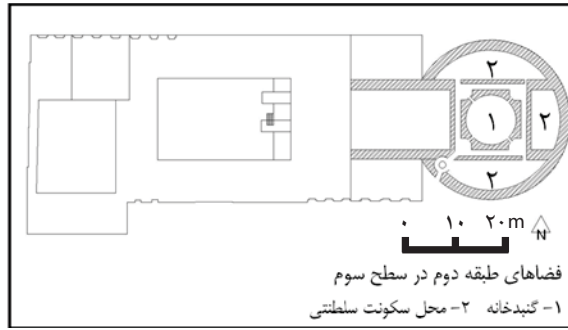
سیرکولاسیون با اهمیت شبیه‌اند تا فضایی برای سکون. اصلی‌ترین فضا، اتاق مربع‌شکل گنبدپوشی است که پیرامون آن را اتاق‌های خاصی دربر گرفته‌اند. پلان منحصر به فرد این اتاق‌ها ناشی از تبدیل کالبد مدور بیرونی به فضاهای راست‌گوشه مرکزی است (شکل ۸ و ۹). فضاهای طبقات اول و دوم در بنای مدور از طریق راه‌پلکان گرد و سنگی که در گوشه‌های از بخش مدور قرار دارد به یکدیگر مربوط می‌شوند. کلیت تقسیمات و چیدمان فضایی طبقه دوم نیز مشابه طبقه اول است و تفاوت بارز آن‌ها در یکپارچه شدن و بزرگ‌تر شدن فضاهای طبقه فوقانی نسبت به فضاهای طبقه تحتانی است تا اتاق‌هایی بزرگ‌تر و مناسب‌تر برای زندگی خصوصی ایجاد شود (شکل ۱۰).



شکل ۸. پلان طبقه اول سطح سوم  
منبع: نگارندگان



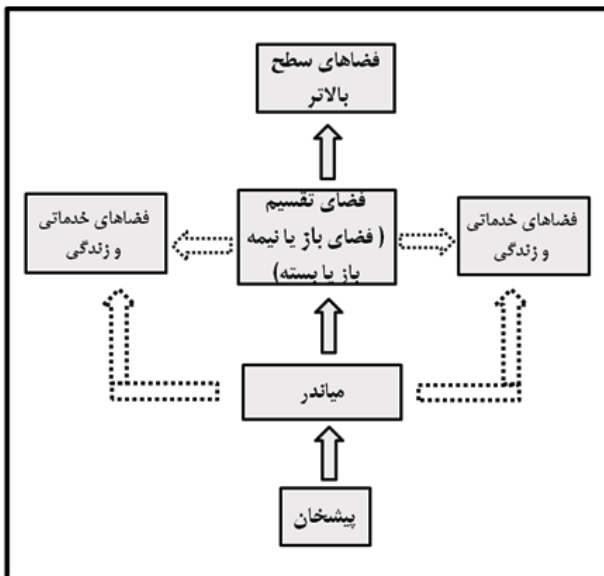
شکل ۹. تصویر سطح سوم  
منبع: نگارندگان



شکل ۱۰. پلان طبقه دوم در سطح سوم  
منبع: نگارندگان

### تحلیل الگوی روابط کارکردی فضاها

با توجه به توضیح روابط کارکردی و نقشه‌های ارائه شده به‌عنوان پلان از سطوح مختلف بنا می‌توان به مشابهتی میان نوع روابط عملکردی صورت گرفته در هر سطح پی برد که در تمامی سطوح اصلی و نیز فضاهای موجود در ۲ طبقه کالبد مدور قابل رؤیت است. با توجه به تکرار این توزیع کارکردی می‌توان نام الگو را بر آن نهاد و دیاگرام روابط فضایی شکل ۱۱ را برای آن پیشنهاد کرد.

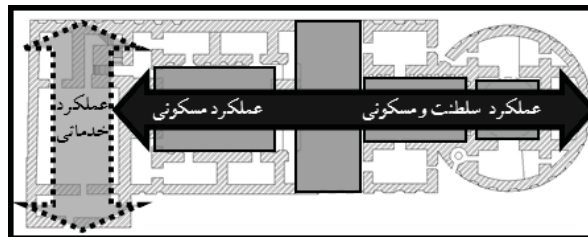


شکل ۱۱. الگوی روابط کارکردی بنای قلعه دختر  
منبع: نگارندگان



## الگوهای سازمان‌دهی فضایی

محورگرایی: استفاده از محورگرایی در سازمان‌دهی فضایی یکی از اصول مهم در معماری‌های جهان باستان از جمله معماری سنتی ایرانی است (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ۶۰۳). این مسئله در قلعه‌دختر نیز از مهمترین روش‌های سازمان‌دهی فضایی است که در قالب دو محور اصلی و فرعی و به‌گونه‌ای صورت گرفته که اصلی‌ترین محور، سامان‌دهی سطوح دوم و سوم و عناصر بنیادین گنبدخانه، ایوان، مهتابی و میانسرای سطح دوم را بر عهده دارد؛ حال آنکه محور فرعی در پایین‌ترین سطح و عمود بر محور اصلی شکل گرفته است (شکل ۱۲). در تحلیل علل این تغییر محور می‌توان دو فرضیه زیر را مطرح نمود: الف) سطح اول بر خلاف عملکرد مهم‌تر مسکونی و سلطنتی دو سطح بالا، دارای کارکرد خدماتی است. چون دستگاه ورودی اصلی بنا، انبارها، برج پله و نیز اتاق نگهبانان را در خود جای می‌دهد و شاید بتوان این امر را ناشی از تغییر در عملکرد و نمایش آن در ظاهر این سطوح دانست، چرا که در طراحی بنا عناصر معماری با اهمیت یاد شده بر روی محور اصلی و با حالت تقارن قرار گرفته‌اند و بنابراین شاید بتوان یکی از عوامل عدم پیروی سطح اول از این مورد را در اهمیت کمتر فضاهای این سطح دانست. ب) عامل محتمل دیگر این تغییر را می‌توان در چرخاندن ناظر به هنگام ورود به بنا و نمایش عظمت و اوج‌گیری آن بر روی طبقات در هماهنگی با شیب زمین دانست (شکل ۱۳). اگر سطح اول نیز با توجه به محور اصلی بنا طراحی می‌شد و ورودی نیز به تبع آن در محور مرکزی قرار می‌گرفت، ناظر به هنگام ورود، بنا را به صورت نما مشاهده می‌کرد. اما با چرخش محور و ورودی، ناظر با موقعیت پرسپکتیوی نسبت به بنا قرار می‌گیرد که القاءکننده شکوه شاهی و عظمت بنا است که یکی از اهداف ساخت قلعه‌دختر توسط اردشیر بوده است.



شکل ۱۲. محورهای سازمان‌دهنده و عناصر بنیادی سطوح

منبع: نگارندگان



شکل ۱۳. پرسپکتیو ناظر هنگام ورود به بنا

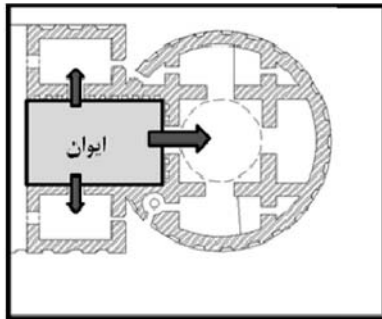
منبع: نگارندگان

### تقارن در کلیت سازمان‌دهی فضایی

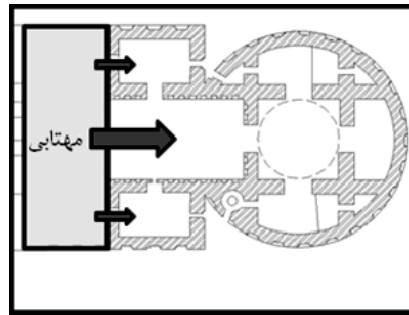
سازمان‌بندی فضایی بر مبنای دو محور اصلی و فرعی در کلیت تقارن دارد ولی در جزییات فضایی بخش‌هایی خاص، این تقارن به عدم تقارن و یا پادجفت تبدیل می‌شود که تقارن کلی در فرم اصلی تشدیدکننده حس استحکام و صلابت بیشتر برای بنا است.

### الگوی سازمان‌دهی فضایی بسته پیرامون فضای باز

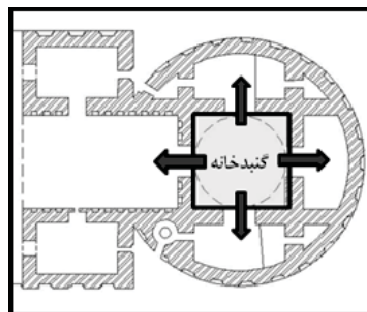
عامل سازمان‌دهی کننده در سطح اول فضای باز میانسرا است که در دو طرف عرض آن فضاهای بسته به‌گونه‌ای نامتقارن شکل گرفته است. در سطح دوم نیز فضای باز مرکزی نقش سازمان‌دهنده عناصر پیرامونی را بر عهده دارد که این امر بر خلاف سطح اول در چهار طرف آن صورت می‌گیرد. در سطح سوم شاهد سه گونه متفاوت از سازمان‌بندی فضایی باز و بسته هستیم. از طرفی می‌توان مهتابی یا فضای باز را به‌عنوان عامل سازمان‌دهی کننده در نظر گرفت که در این‌صورت همه فضاهای سطح سوم در یک طرف طولی آن قرار می‌گیرند (شکل ۱۴). در نوع دیگر سامان‌بندی با مرکزیت فضای نیمه‌باز ایوان، فضای بسته در دو طرف طولی قرار می‌گیرد و فضای باز و بسته نیز در پیرامون عرضی آن خواهد بود (شکل ۱۵). در نوع سوم می‌توان فضای بسته گنبدخانه را به‌عنوان عامل سازمان‌دهنده در نظر گرفت (شکل ۱۶).



شکل ۱۵. نمایش سازمان‌دهی فضایی سطح سوم توسط فضای نیمه‌باز  
منبع: نگارندگان



شکل ۱۴. نمایش سازمان‌دهی فضایی سطح سوم توسط فضای باز  
منبع: نگارندگان



شکل ۱۶. نمایش سازمان‌دهی فضایی سطح سوم توسط فضای بسته  
منبع: نگارندگان

به دلیل تکرار سازمان‌دهی فضای بسته پیرامون فضای باز که در تمام سطوح به چشم می‌خورد، می‌توان از این مورد به عنوان الگوی سازمان‌دهی کل بنا یاد کرد. انواع کامل و چندگانه‌ای در سازمان‌بندی سطح سوم در تمایز با سازمان‌بندی فضایی ساده‌تر در سطوح پایین وجود دارد که نشان‌دهنده پیچیدگی فضایی و اهمیت فرمال و عملکردی این سطح از بناست.

علاوه بر مبحث چگونگی سازمان‌دهی فضایی در این بنا، می‌توان از تحلیل برخی از اصول که همواره از آن‌ها به عنوان اصول اصلی در معماری سنتی ایرانی یاد می‌گردد، برای پیشبرد هدف و رسیدن به پاسخ پرسش‌ها در بنای قلعه دختر استفاده کرد. از مهمترین این موارد می‌توان به اصل شفافیت فضایی، استقلال فضایی، تباین فضایی و سلسله‌مراتب فضایی اشاره نمود (نقره‌کار و دیگران، ۱۳۸۷، ۶۰۷) که هر یک متناسب با کارکرد این ابنیه با شدت و ضعف‌های متفاوت در بناها ظهور یافته و بنابراین از تحلیل آن‌ها در بنای مورد نظر می‌توان به عنوان راهی جهت حل مشکلات بازخوانی و تشخیص عملکردهای ابنیه با قدمت زیاد استفاده نمود. بنابراین برای پاسخ دادن به پرسش نسبت میان کارکرد کاخ و قلعه در این بنا نیز می‌توان از اصول یاد شده کمک گرفت.

### **تحلیل شفافیت و گشودگی فضایی قلعه دختر**

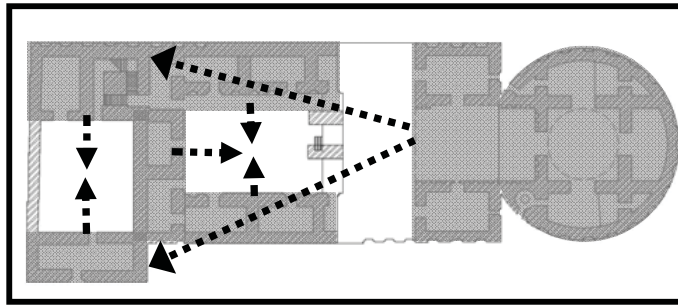
با توجه به ماهیت قلعه و نظامی بودن بنا، درون‌گرایی و کاهش گشودگی و شفافیت فضایی آن ضرورت دارد. از طرفی با توجه به اینکه عملکرد کاخ را نیز داراست، مستلزم ویژگی‌هایی متضاد است. بنابراین در طراحی آن سعی شده در عین درون‌گرایی با استفاده از نکات زیر در طرح، شفافیت را - به معنای امکان و قابلیت گستردگی دید (اعتمادی‌پور، بهرامیان، ۱۳۹۱، ۹۱) - به گونه‌ای ایجاد نماید که نیازهای سلطنت را نیز پاسخگو باشد.

### **ایجاد گشودگی و شفافیت فضایی با استفاده از طبقاتی کردن سطوح**

با استفاده از تعریف بنا در سطوح مختلف و ساخت آن در ارتفاع، امکان دیدرسی به سطوح پایین‌تر امکان‌پذیر می‌شود که اگر طراحی بنا به همان صورت و بدون در نظر گرفتن ارتفاع‌های متفاوت برای سطوح شکل می‌گرفت، تنها فضای بسته هر سطح از داخل آن قابل دیدرسی بود که درون‌گرایی و بسته بودن بنا را تشدید می‌کرد. بنابراین طراح با استفاده از ارتفاع، در عین حفظ درون‌گرا بودن کلیت بنا، دیدرسی و شفافیت فضایی میان سطوح را نیز به گونه‌ای ایجاد کرده است. علاوه بر اینکه شرایط مذکور متناسب با ماهیت یک کاخ است، با ماهیت نظامی بودن آن نیز تناسب دارد زیرا با استفاده از ارتفاع، تسلط و کنترل شاهانه مناسب بر سطوح پایین‌تر و کل مجموعه و سایت نیز حاصل می‌شود و علاوه بر آن، دسترسی دشمنان به بالاترین سطح که مربوط به فرماندهی شاه بوده را نیز دشوارتر می‌گرداند.

### **افزایش دیدرسی در سطح سوم توسط سازمان‌دهی فضایی خطی**

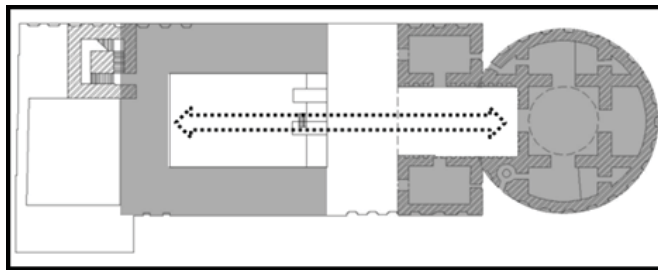
نحوه چیدمان فضاهای بسته در یک طرف فضای باز مهتابی سطح سوم، بر خلاف سطوح پایین‌تر و با استفاده از محور ایجاد شده توسط مهتابی، زمینه‌ساز ایجاد تسلط بصری سطح سوم بر سطوح پایین‌تر و سایت بناست؛ در صورتی که اگر سازمان فضایی این سطح نیز مانند دو سطح پایین از الگوی حیاط مرکزی پیروی می‌کرد، این امکان میسر نمی‌شد (شکل ۱۷).



شکل ۱۷. نمایش دیدرسی در سه سطح

منبع: نگارندگان

**افزایش گشودگی فضایی توسط نحوه چیدمان فضای بسته در سطوح دوم و سوم**  
چیدمان فضاهای بسته نعل‌گونه در سطوح دوم و سوم به‌نحوی است که فضای باز و نیمه‌باز مرکزی آن‌ها روبه‌روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و به این ترتیب در عین رعایت درون‌گرایی و کوچکی فضا، گشایش بصری ایجاد شده است و باعث کاهش شدت فشردگی فضا و کاهش حس محصور بودن آن می‌شود که جلوه فضایی بزرگ‌تر و باشکوه‌تری را به بنا می‌دهد (شکل ۱۸).



شکل ۱۸. نمایش گشایش فضایی ناشی از چیدمان فضای بسته در سطوح دوم و سوم

منبع: نگارندگان

### تحلیل سلسله‌مراتب فضایی

#### ایجاد سلسله‌مراتب فضایی توسط ارتفاع

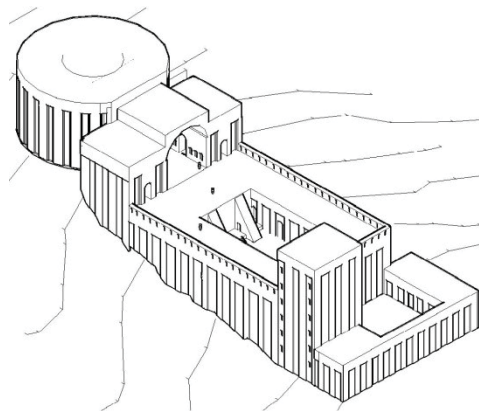
در طراحی بنا سلسله‌مراتب فضایی با استفاده از ارتفاع و تعریف سطوح ارتفاعی مختلف ایجاد شده است، چون برای دسترسی به فضاها باید از فضاها متعدد دیگر عبور کرد، بیشترین تحقق اصل سلسله‌مراتب به هنگام دسترسی به سطح سوم مشاهده می‌شود که با وجود شکست‌های مسیر ورودی، پیچش‌ها و چرخش‌های متوالی در مسیر تشدید می‌شود. این امر با عملکرد قلعه بیشتر سازگاری دارد چون با وجود این شرایط، دفاع در برابر حمله دشمن به هنگام ورود به داخل بنا راحت‌تر اتفاق می‌افتد؛ اما شرایط را برای زندگی سلطنتی سخت می‌کند. از ایجاد سلسله‌مراتب فضایی با استفاده از ارتفاع در کنار سلسله‌مراتب فضایی افقی می‌توان به‌عنوان خلاقیت‌های به‌کار رفته در بنا یاد کرد. این در حالی است که به‌نظر می‌آید اکثر بناهای ایرانی بر سلسله‌مراتب فضایی افقی تأکید داشته‌اند. برای مثال سلسله‌مراتب موجود در حمام‌ها و خانه‌ها تنها از طریق پیچش‌های زیاد و تو در تویی فضاها افقی تعریف می‌شود.

### تحلیل سلسله‌مراتب تاریکی و روشنایی فضاها

در سطوح اول و دوم، به‌ترتیب عبور از فضاها بسته، باز و بسته صورت می‌گیرد و از این نظر نیز سطح سوم الگوی متفاوتی نسبت به سایر سطوح دارد، زیرا در آن گذر از فضای باز، فضای نیمه‌باز و فضای بسته صورت می‌گیرد. بدین‌ترتیب سلسله‌مراتب تاریکی-روشنایی و گذر آرام از فضای باز به بسته تنها در سطح سوم رعایت شده است که این امر نشان‌دهنده اهمیت طراحی فضاها سطح سوم است.

### تباین فضایی

در این بنا از سه نوع فضای متفاوت باز، نیمه‌باز و بسته استفاده شده است. این تنوع در نوع فضاها اولین عامل در ایجاد تباین و تمایزات فضایی است. در دل هر یک از انواع یاد شده فضایی نیز باز هم انواع خردتری از فضاها متفاوت وجود دارد؛ یعنی انواع متفاوتی از فضاها باز و بسته در بنا به‌کار رفته است. در فضاها بسته، گونه‌های فاحش و متعدد کیفیات فضایی عبارتند از: فضای بسته برج پله چهارطرفه، پله گرد، اتاق‌های به‌کار رفته در سطوح دوم و اول و نهایت تمایزات و تباین فضایی را می‌توان در فضاها نیمه‌باز و بسته سطح سوم مشاهده کرد. تباین فضایی ایجاد شده در سطح سوم غلبه زیادی بر سطوح اول و دوم دارد. ایجاد فضای نیمه‌باز ایوان و فضای گنبدخانه و کالبد مدور، مهمترین و متفاوت‌ترین فضاها به‌کار رفته در این بنا است (شکل ۱۹). این امر را می‌توان در تغییر عملکرد بنا و نمایش قدرت و شکوه و سلطنت توجیه کرد. فضاها پیرامونی گنبد که در دو نوع خاص به‌کار رفته نیز تجربه متفاوت فضایی را برای انسان به‌همراه دارد. فضاها بزرگ‌تر پیرامون گنبد از طرفی تحت تأثیر پلان مربع گنبدخانه و از طرف دیگر تحت تأثیر پلان مدور حجم بیرونی به‌شکلی بینابین رسیده‌اند که ایجاد‌کننده فضایی خلاق و متفاوت نسبت به سایر فضاها بنا است. فضاها کوچک‌تر پیرامون گنبد نیز که پلانی نزدیک به مثلث با ضلعی منحنی دارد، خود ایجاد‌کننده حس فضایی خاص در بناست.



شکل ۱۹. نمایش تباین فضایی توسط کالبد سطح سوم

منبع: نگارندگان

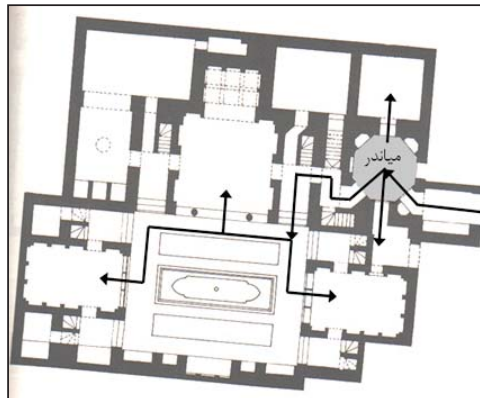
## استقلال فضایی

با توجه به اینکه فراهم کردن امکان زندگی خصوصی یکی از کارکردهای مورد نظر در این بنا بوده، استقلال فضایی یکی از ملزومات در طراحی بنا می‌نماید. اولین عامل ایجاد کننده این مورد، پیچش‌ها و تغییر جهات متوالی است که برای رسیدن به فضاهای متعدد باید طی کرد. عامل دوم تفکیک فضاها است به گونه‌ای که هر یک دارای شخصیتی مجزا از فضای دیگر بوده و هر یک دارای تعریف و ویژگی‌های خاص خود است. عامل سوم ایجاد کننده این استقلال، به‌کارگیری ویژگی‌های منحصر به فرد تزییناتی در برخی فضاها است، استفاده از پرداخت و تزیینات گچبری به‌طور وسیع در ایوان و گنبدخانه و فضاهای سطح سوم موجب استقلال فضایی فضاهای این سطح نسبت به سایر سطوح شده است. بیشترین استقلال فضایی را می‌توان در طبقه دوم سطح سوم مشاهده نمود که متعلق به زندگی اختصاصی شاه بوده است و متناسب با عملکرد آن ایجاد شده است.

## تبیین

با استفاده از تحلیل‌های صورت گرفته در مورد ساختار فضایی بنا و به‌کارگیری آن‌ها در مقایسه با ابنیه متقدم‌تر و متأخرتر از بنای قلعه‌دختر، در مرحله تبیین به‌عنوان گام سوم نقد ساختارگرایانه می‌توان میزان تداوم برخی از الگوهای معماری ایرانی را در پاسخ به پرسش سوم پژوهش جستجو نمود. به‌عنوان اولین نمونه به تبیین الگوی کلی کارکردی فضایی در بنای قلعه‌دختر پرداخته می‌شود.

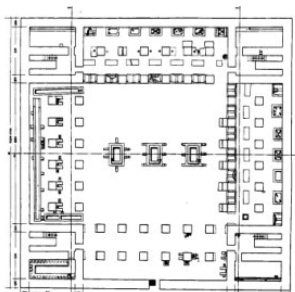
الگوی کلی کارکردی فضاها در قلعه‌دختر به الگوی اصلی خانه‌های سنتی معماری ایرانی بسیار شباهت دارد. در این خانه‌ها، بعد از گذر از پیشخوان وارد هشتی می‌شویم که نقش میاندر را در الگوی معرفی شده بازی می‌کند. شکستگی در محور ورود از ویژگی‌های درآیگاه‌های (به‌معنای دستگاه ورودی و مشتمل بر چندین بخش) قلعه‌دختر است که این امر در درآیگاه‌های خانه‌های سنتی نیز دیده می‌شود. مرحله بعد در خانه‌ها، ورود به میانسرا است که به‌عنوان عامل سازمان دهنده، فضاهای خدماتی و زندگی را در الگوی قلعه‌دختر و خانه‌ها در پیرامون خود می‌گیرد و دسترسی‌های اصلی و فرعی به آن‌ها را نیز فراهم می‌کند. دسترسی فرعی در خانه‌ها فضاهای ضلع شرقی و غربی میانسرا هستند که از اهمیت کمتری برخوردارند و دسترسی اصلی به مهمترین بخش مسکونی و آفتابگیر و بارزتر در خانه‌ها است. بنابراین می‌توان شاهد تداوم الگوی مورد نظر حداقل در این مورد در معماری پس از بنای قلعه‌دختر بود و این امر لزوماً به‌معنای الهام‌گیری از الگوی بنای نقد شده در خانه‌ها نیست (شکل ۲۰).



شکل ۲۰. الگوی کلی روابط کارکردی فضاهای قلعه‌دختر در پلان خانه‌ای در یزد

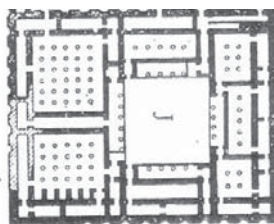
منبع: قزلباش، ۱۳۶۴، ۹۰

دومین الگوی مطرح شده منتج از تحلیل، سازمان‌دهی فضای بسته پیرامون فضای باز در بنا است. به احتمال زیاد این مورد را می‌توان از جمله خلاقیت‌های طراحی معماری قلعه دختر در مجموعه معماری ایرانی دانست، چرا که بر اساس تحقیق نگارندگان در منابع و ابنیه به‌جای مانده، در دوره مادها غالباً پیرامون میانسرا، ایوان قرار می‌گیرد و در معماری تخت جمشید نیز میانسرا عامل سازمان‌دهی‌کننده به ستون‌دهی (ایوان ستون‌دار) پیرامون خود است. این الگو در معماری دوره اشکانی از جمله فضاهای کوه خواجه به‌صورت چیدمان ایوان به‌عنوان فضای نیمه‌باز حول میانسرا شکل می‌گیرد (اعتمادی‌پور، ۱۳۹۱، ۶۹). در پلان خزانه که بخشی از مجموعه تخت جمشید است، حیاطی چهار ایوانی با ایوان ستون‌دار یا ستاوند دیده می‌شود. این امر در پلان بنای دهانه غلامان متعلق به شیوه پارسی نیز نشان داده شده است (شکل ۲۱ و ۲۲).



شکل ۲۱. سامان‌دهی ستاوند پیرامون میانسرا در دهانه غلامان

منبع: فلامکی، ۱۳۷۱، ۲۳۱

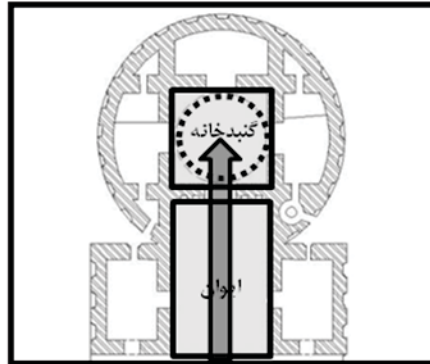


شکل ۲۲. الگوی سامان‌دهی ستاوند پیرامون میانسرا در بخش خزانه تخت جمشید

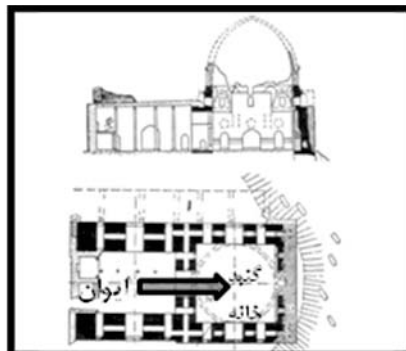
منبع: زارعی، ۱۳۸۱، ۲۵۸

اما در معماری ایرانی پس از بنای قلعه دختر، شاهد جایگاه بارز حیاط مرکزی با فضاهای بسته و یا نیمه‌باز پیرامون آن به‌عنوان یکی از عناصر هویت‌بخش معماری ایرانی هستیم که این سیر از ابتدای حضورش در معماری ایرانی به‌گونه‌ای متداوم در ابنیه با کارکردهای گوناگون ظهور پیدا کرده است و تا قبل از دوره معاصر به‌وفور در معماری ایرانی یافت می‌شود. در صورت پذیرش احتمال آغاز بسته شدن فضای پیرامون حیاط مرکزی در معماری قلعه دختر، تنها می‌توان از این مورد به‌عنوان نقطه عطفی در سیر تحول پیوستگی حضور این عنصر در معماری ایرانی یاد کرد. با توجه به اینکه طبق نظر رایج اکثر باستان‌شناسان و متخصصان حوزه‌های بناهای تاریخی از جمله پوپ و دیگران که در اثر کنکاش در بناهای به‌جای مانده اظهار شده است، فضای اصلی گنبدخانه در ارتباط با سایر فضاها و نه به‌عنوان عنصری مجزا برای اولین بار در این بنا مشاهده شده است (اپهام پوپ و آکرمن، ۱۳۸۲، ۵۳). بنابراین با استناد به این نظر می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که الگوی سازمان‌دهی فضایی میان گنبدخانه و ایوان که سهم به‌سزایی در شکل‌گیری

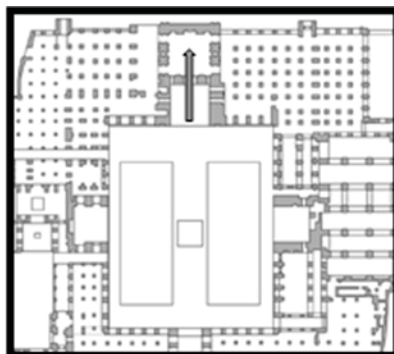
بناهای عظیم معماری ایرانی پس از آن دارد، برای نخستین بار در این بنا آشکار می‌گردد (شکل ۲۳). اولین ارتباط میان گنبدخانه و ایوان در بناهای مذهبی بعد از اسلام در ایران به مسجد عتیق اصفهان و در دوره سلجوقیان باز می‌گردد (متدین، ۱۳۸۶، ۴۰) (شکل ۲۵). مثال بارز دیگر از این انتقال الگو در مساجد ایران، معماری مسجد جامع اردبیل است که تنها از ارتباط میان گنبدخانه و ایوان تشکیل شده است (شکل ۲۴). بنای امامزاده یحیی ورامین مثال دیگری از بهره‌گیری از این الگو است (شکل ۲۶). تعداد بناهایی که این الگو را به‌عنوان بخشی از سازمان‌دهی فضایی خود دربردارند، بسیار است که این‌ها زیارتگاهی متعددی چون هارونیه توس و ... از مثال‌های دیگر این انتقال الگو هستند.



شکل ۲۳. الگوی روابط فضایی ایوان و گنبدخانه  
منبع: نگارندگان

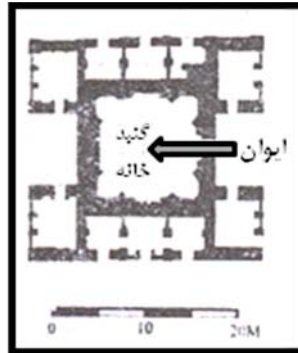


شکل ۲۴. ارتباط فضایی ایوان و گنبدخانه در مسجد جامع اردبیل  
منبع: زمرشیدی، ۱۳۷۴، ۱۵۲



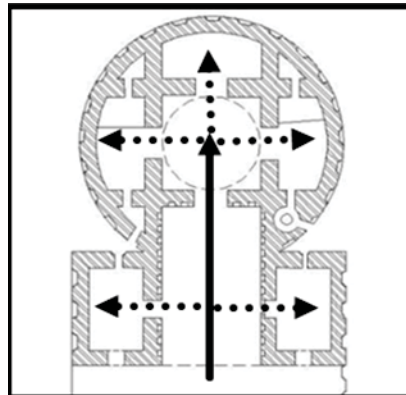
شکل ۲۵. ارتباط ایوان در گنبدخانه در پلان مسجد عتیق اصفهان  
منبع: متدین، ۱۳۸۶، ۴۳





شکل ۲۶. ارتباط ایوان و گنبدخانه در پلان امامزاده یحیی ورامین

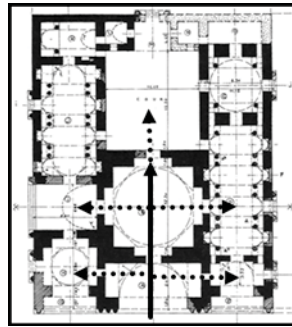
منبع: عقابی، ۱۳۷۸، ۲۲۲



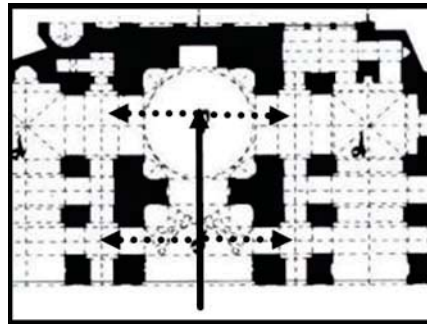
شکل ۲۷. الگوی سازماندهی فضایی سطح سوم

منبع: نگارندگان

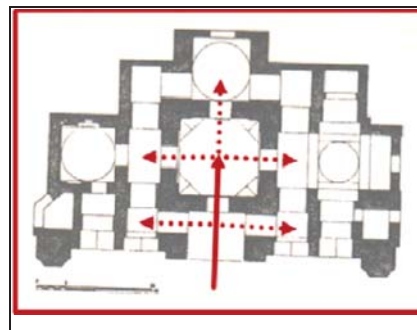
علاوه بر تداوم الگوی ارتباط فضایی میان ایوان و گنبدخانه در معماری ایرانی، سازماندهی فضایی کلی این سطح نیز در بناهای دوره‌های بعد قابل مشاهده است. این الگو مشتمل بر رابطه اصلی میان فضای ایوان و گنبدخانه و روابط فرعی میان این دو و فضاهای اطراف مطابق شکل ۲۷ است. این روابط در طراحی کاخ سروستان و فضای اصلی آرامگاه امیر غیاث‌الدین ملک‌شاه - متعلق به یکی از امرای مشهور گورکانی در مشهد و مربوط به سال ۸۵۵ هـ.ق (عقابی، ۱۳۷۸، ۲۰) - نیز دیده می‌شود که استفاده از این الگو در مساجد، به دلیل اضافه شدن عنصر محراب و بسته شدن فضای پشتی اندکی تغییر می‌یابد؛ به طوری که دسترسی فرعی از گنبدخانه به فضایی که در امتداد رابطه فضایی اصلی میان گنبدخانه و ایوان بوده در مساجد حذف و این فضا به محراب تبدیل می‌شود (شکل ۲۸، ۲۹ و ۳۰).



شکل ۲۹. کاربرد الگوی سطح  
سوم قلعه دختر در کاخ سروستان  
منبع: زارعی، ۱۳۸۱، ۱۲۵



شکل ۲۸. الگوی روابط فضایی سطح سوم  
قلعه دختر در مسجد حکیم  
منبع: حاجی قاسمی، ۱۳۷۵، ۴۰



شکل ۳۰. الگوی روابط فضایی سطح سوم در آرامگاه امیر غیاث الدین ملکشاہ  
منبع: عقابی، ۱۳۷۸، ۲۱

## نتیجه‌گیری

بر اساس مراحل سه‌گانه نقد در اولین گام از پژوهش به معرفی و توصیف بنا با تأکید بر ساختار فضایی و نیز تکمیل اطلاعات موجود آن بر پایه مشاهدات میدانی پرداخته شد. این کار با استفاده از نگرش معمارانه و نه باستان‌شناسانه - مانند توصیفات موجود از اکثر ابنیه تاریخی که توسط باستان‌شناسان صورت می‌گیرد- و به‌عنوان پایه‌ای برای شروع تحلیل‌های معماری انجام گرفت. مرحله دوم نقد بنای قلعه دختر یعنی تحلیل بر اساس یافتن الگوهای به‌کار رفته در سازمان‌دهی پیچیده فضایی آن و نیز تحلیل برخی از ویژگی‌های معماری چون شفافیت و گشودگی فضایی، استقلال فضایی، تباین فضایی، سلسله‌مراتب فضایی و بررسی وجوه مختلف به‌کار رفته از آن‌ها در این بنا صورت گرفت و حاکی از غلبه ویژگی‌های معماری قلعه بر کاخ بود که عمده‌ترین دلایل آن عبارتند از:

۱. تعریف فضاهایی محدود برای زندگی سلطنتی و خانوادگی؛
۲. دسترسی‌های بسیار سخت و پیچیده با درجه سلسله‌مراتب بالا برای فضاها؛
۳. عدم بهره‌گیری از نور مناسب برای فضاهای خصوصی در کالبد صلب مدور سطح سوم. با توجه به موارد مطروحه فراهم کردن شرایط مورد نیاز برای کارکرد قلعه بعضی از ملزومات بناهایی با عملکرد کاخ را تحت‌الشعاع خود قرار داده است؛ اما با به‌کارگیری روش‌ها و نکات خاصی در طراحی، شرایط به‌طور نسبی برای هماهنگ شدن با ماهیت زندگی سلطنتی و

- ویژگی‌های یک کاخ فراهم شده است که بنابر تحلیل‌های فضایی صورت گرفته می‌توان شیوه‌های زیر را مهمترین راهکارها برای رسیدن به این مقصود دانست:
۱. ایجاد شفافیت و گشودگی فضایی در بنا از طریق طبقاتی کردن سطوح و قرارگیری فضاهای سلطنتی در بالاترین سطح و مشرف بر سطوح پایین‌تر و کاهش میزان درون‌گرایی به دلیل افزایش دیدرسی و افزایش تسلط و کنترل بصری؛
  ۲. کاربرد الگوی سازمان‌دهی فضایی خطی در سطح سوم و عدم کاربرد الگوی حیاط مرکزی سایر سطوح؛
  ۳. افزایش گشودگی فضایی از طریق نحوه قرارگیری فضاهای باز و نیمه‌باز سطوح دوم و سوم، در عین محصوریت فضایی؛
  ۴. به‌کارگیری سلسله‌مراتب فضایی، تباین فضایی و استقلال فضایی مورد نیاز در کارکرد زندگی سلطنتی در ساختار فضایی سطح سوم؛ و
  ۵. عدم تسلط و دید به بخش خصوصی (زندگی سلطنتی) از سایر فضاها.
- در گام سوم پژوهش و در مرحله تبیین، این بنا با ابنیه دیگر مقایسه شد. با عنایت به اینکه بنای قلعه‌دختر از قدیمی‌ترین بناهای به‌جای مانده تاریخی است، فرضیه وجود خلاقیت‌های معمارانه‌ای در سازمان‌دهی فضایی آن مطرح شد که به‌گونه‌ای ماندگار در معماری ایرانی دوره‌های بعد از آن تکرار شده است. یکی از مهمترین موارد آن الگوی روابط فضایی میان ایوان و گنبدخانه است که در معماری کاخ‌ها، آرامگاه‌ها و از همه مهمتر، مساجد ایرانی با کثرت زیاد مورد استفاده قرار گرفته است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. زنده‌روح کرمانی، محمدحسین و تائبی، رضا (۱۳۸۰) آتشکده فیروزآباد، بنیاد یادگارهای فرهنگی، تهران.
۲. زیرک، بابک (۱۳۸۹) «دژ قلعه‌دختر، فیروزآباد فارس»، مجله معمار، شماره ۶۲، ۷۸-۸۱.
۳. هوگی، هانس (۱۳۸۰) قلعه‌دختر- آتشکده، ترجمه دانش فرزین‌فر، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

## فهرست منابع

- اپهام پوپ، آرتور و آکرمن، فیلیس (۱۳۸۷) *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز*، ترجمه سیروس پرهام، ج ۲ (ساسانی)، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- استیور، دان (۱۳۸۳) «ساختارگرایی و پسا‌ساختارگرایی»، *نشریه روش‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه ابوالفضل ساجدی، شماره ۳۹، ۳۲-۴۱.
- اعتمادی‌پور، مرضیه و بهرامیان، آرمین (۱۳۹۱) «مقایسه تطبیقی باغ‌های تخت شیراز و قصر قجر تهران»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی معماری ایرانی*، سال اول، شماره ۱، ۸۵-۹۶.
- اعتمادی‌پور، مرضیه (۱۳۹۱) «نقد پدیدارشناسانه معماری قلعه‌دختر فیروزآباد»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه هنر اصفهان.
- بارت، رولان (۱۳۸۲) *نقد دانشگاهی و نقد تفسیری*، ترجمه محمدتقی غیائی، بزرگمهر، تهران.
- بی‌یر، لیونل (۱۳۸۱) «کاخ‌های ساسانیان و تأثیر آن‌ها بر معماری اوایل دوره اسلامی»، ترجمه کتایون افجه‌ای، *نشریه باستان‌پژوهی*، شماره ۹، ۶۴-۷۰.
- تقوی‌نژاد دیلمی، محمدرضا (۱۳۶۶) *معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان*، فرهنگسرا، تهران.
- حاجی‌قاسمی، کامبیز (۱۳۷۵) *گنجنامه مساجد اصفهان*، فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، تهران.
- خوبی، حمیدرضا (۱۳۷۹) «مقدماتی در باب نقد آثار معماری»، *معماری و شهرسازی*، شماره ۶۰ و ۶۱، ۷۴-۷۷.

- خویی، حمیدرضا (۱۳۸۱) «صور نقد معماری در کتاب معماری و اندیشه نقادانه»، هنر خیال، شماره ۳، ۱۴۰-۱۵۵.
- خویی، حمیدرضا (۱۳۸۴) «نقد آثار معماری در کارگاه معماری»، در مجموعه مقالات دومین همایش آموزش معماری بررسی چالش‌ها، جستجوی راهکارها، ویراستار سید امیرسعید محمودی، نگاه امروز، تهران، ۹۳-۱۰۴.
- زارعی، محمد ابراهیم (۱۳۸۱) *آشنایی با معماری جهان*، فن‌آوران، همدان.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳) *نقد ادبی- جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان*، امیرکبیر، تهران.
- زمرشیدی، حسین (۱۳۷۴) *مسجد در معماری ایران*، کیهان، تهران.
- زنده‌روح کرمانی، محمدحسین و تائبی، رضا (۱۳۸۰) *آتشکده فیروزآباد، بنیاد یادگارهای فرهنگی*، تهران.
- زیرک، بابک (۱۳۸۹) «دژ قلعه‌دختر»، فیروزآباد فارس، مجله معمار، شماره ۶۲، ۷۸-۸۱.
- شیپ‌مان، کلاوس (۱۳۸۳) *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور، پژوهشگاه زبان و گویش، تهران.
- عقابی، محمدمهدی (۱۳۷۸) *دایره‌المعارف بناهای تاریخی دوره اسلامی (بناهای آرامگاهی)*، انتشارات سوره، تهران.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۴) *کارنامه اردشیر بابکان*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- فلامکی، محمدمنصور (۱۳۷۱) *شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب*، نشر فضا، تهران.
- قزلباش، محمدرضا و ابوالضیا، فرهاد (۱۳۶۴) *الفبای کالبدخانه سنتی یزد*، نقش جهان، تهران.
- گدار، آندره (۱۳۵۸) *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران.
- گیرشمن، رومان (۱۳۵۰) *هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- متدین، حشمت‌الله (۱۳۸۶) «چهارتاقی گنبددار نقطه عطف معماری مساجد ایرانی»، هنرهای زیبا، شماره ۳۱، ۳۹-۴۶.
- مهندسین‌مشاور نقش (۱۳۸۶) *نقد آثاری از معماری معاصر ایران*، مرکز تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
- نقره‌کار، عبدالحمید؛ حمزه‌نژاد، مهدی و رنجبر کرمانی، علی‌محمد (۱۳۸۷) *درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی*، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
- نوروزی‌طلب، علیرضا (۱۳۸۹) «جستاری در شکل‌شناسی اثر هنری و دریافت معنا»، نشریه باغ نظر، شماره ۱۴، ۶۹-۸۶.
- هرمان، جورجینا (۱۳۸۷) *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی، نشر دانشگاهی، تهران.
- هوگی، هانس (۱۳۸۰) *قلعه‌دختر- آتشکده*، ترجمه دانش فرزین‌فر، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- هوف، دیتریش (۱۳۶۶) *فیروزآباد در مجموعه مقالات شهرهای ایران*، ترجمه کرامت‌الله افسر، جلد ۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- Norberg-Schulz, Christian (2000) *Principles of Modern architecture*, Andreas Papadakis Publisher, London.
- Shepherd, Dorothy G (1964) "Sasanian Art in Cleveland," *The Bulletin of the Cleveland Museum of Art*, 51(4): 65-92.